

احکام و تکالیف شرعی ناشنوایان

اعظم قاسمی^۱

اشاره

این مقاله حقوق ناشنوایان را از منظر فقیهان معلمان را بررسی می‌کند. ابتدا مبانی فقهاء درباره شرایط تکلیف و زبان اشاره در منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن و حدیث پی گرفته سپس وظایف فردی ناشنوایان در ارتباط با خداوند مثل نماز را آورده است. در ادامه وظایف اجتماعی و مدنی آنها را بررسی کرده است.

کلمه، دائم تاء شنیده می‌شود. مثلاً می‌خواهد بگوید کتاب می‌گوید کتاب. البغ کسی که به دلیل یاء آوردن آخر واژگان، کلامش روشن و واضح نیست. فأفأه کسی از ف بسیار استفاده می‌کند. الکن کسی که لکنت و بریدگی در کلامش هست. ألف کسی که حروف را در هم داخل می‌کند و یا حروف را تکرار می‌کند. مثلاً به جای گفتن کتاب می‌گوید: کککتتاب.^۱

همه این‌ها در کتب لغت قدیم بیان و تعریف شده است. یعنی بر مبنای دانش متعارف و مرسوم قرون سابق بنا شده است. اما امروزه دانش گفتار درمانی و روان‌شناسی، بخش گفتار تقسیم‌بندی جدید و تعاریف جدیدتر دارد.

زبان اشاره: ناشنوایان برای تفهیم مقاصد خود یا تفاهم با دیگران و فهم مقصودهای دیگران به ناچار باید از اشارات استفاده کنند. اشاره در دهه‌های جدید پیشرفت وسیع پیدا کرده و انواع مختلف یافته است. نیز قوانین بین‌المللی و قواعد مهمی پیدا کرده است. اما زبان اشاره از قدیم بوده و ملت‌ها و اقوام مختلف از آن استفاده می‌کرده‌اند. قدمت آن به اندازه تاریخ حیات انسان است. پس از پیدایش انسان و آغاز فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها با اشاره با یکدیگر گفتگو داشتند.

قرآن کریم به کاربرد و استعمال اشاره در امت‌های قبل از رسول خاتم محمد(ص) پرداخته است: درباره حضرت زکریا می‌فرماید: قال رب اجعل لی آیه قال آیتک الّا تکلم الناس ثلاثة آیام إلا رمزاً و اذکر ربک کثیراً (آل عمران، آیه ۴۱). مفسرینی مثل قرطبی رمز را همان اشاره با دست و چشم دانسته‌اند.

نیز در سوره مریم آیه ۱۱، کلمه اوحی به معنی ایما و اشاره آمده است. و باز در سوره مریم آیه ۲۹ این آیه آمده است: فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیاً. یعنی مریم به عیسی که در گهواره و بچه بود، اشاره کرد و خطاب به جمع گفت بگوئید، گفتند چگونه با کسی که بچه و در گهواره است، سخن بگوئیم.

اما حضرت رسول(ص) در جاهای مختلف از اشاره استفاده کرده و با زبان اشاره، مطالبی را بیان کرده است. از جمله حضرت برای نزدیکی نیکوکار به ایتمام و خودش را با علامت انگشت سبابه و انگشت وسطی با حالت چسبیده نشان می‌دهد.

عن عبدالعزیز بن ابی حازم عن ابیه عن سهل قال: قال رسول الله(ص): انا و کافل الیتیم فی الجنة هکذا و اشار بالسبابه و الوسطی و فرج بینهما شیئاً.^۲

حضرت برای اینکه بیست و نه روز یک ماه را نشان دهد انگشتان دو

فقیهان مسلمان در قرون گذشته به تفصیل درباره ناشنوایان (اخرس، اصم، ابکم) بحث کرده و بر اساس قواعد و مستندات شرعی، وظایف آنان را تبیین نموده‌اند. آنان در تحقیقات و نیز در تدریس فقه هر جا به موضوع ناشنوا رسیده‌اند، روایات و آیات و اقوال فقه‌های پیشین را آورده و بررسی کرده‌اند. ناشنوا در فرهنگ فارسی معاصر به معنای کسی است که توان شنیدن و گفتن ندارد. اما در فرهنگ عربی اصم ناشنوا و ابکم به لال یا ناگویا گفته می‌شود.

این مقاله صرفاً گزارشی از تلاش‌های فقیهان مسلمان در ابواب فقه برای بیان وظایف ناشنوایان است. اما شیوه فقیهان اینگونه است که قبل از ورود به مباحث فقهی، موضوع را از منظر واژه‌شناسی هم بررسی می‌کنند، از این رو نخست لغات ناشنوایی در متون اسلامی تجزیه و تحلیل، سپس به مباحث فقهی می‌پردازیم.

بررسی لغوی:

فقیهان و پژوهشگران فقه اول هر مبحث به بررسی واژه‌هایی مثل اخرس، اصم و اشاره الاخرس پرداخته‌اند. بعضی از آنان نظر لغویون قدیم را با کارشناسان ناشنوایی جدید مقایسه کرده‌اند. لاجم می‌نویسد، متخصصین جدید معتقدند هر کس بیشتر از ۷۰ دسیبل نشنود، ناشنوا محسوب می‌شود. او بین اصم و صم تفاوت قائل شده و اصم کسی است که گوش‌هایش بر اثر عارضه‌ای، شنوایی‌اش ضعیف یا بسیار ضعیف شده به طوری که نیاز به وسایل کمک شنوایی دارد. اما صم کسی است که مادرزاد کر و لال است و توان بیان و شنیدن ندارد. این فرد از وسایل کمکی هم نمی‌تواند استفاده کند.^۳

اخرس از خرس به معنای کسی است که توان بیان و تکلم ندارد. به دلیل آسیب دیدن تارهای صوتی یا بیماری حنجره نمی‌تواند مقاصد خود را تفهیم نماید. یا مادرزاد و ژنتیکی و ارثی این مشکل را دارد. عبدالعادل معتقد است فقه‌های مسلمان کمتر از تعریف‌های تخصصی پزشکی برای تعریف اخرس استفاده کرده و عمدتاً به کتب لغت اعتماد نموده‌اند.^۳

ناشنوایی در فرهنگ عربی با این واژه‌ها تعبیر می‌شود: حُسه، اصم، ابکم، اعجم، مصمت (مشققت از صمت)، عَقْلَه (گیر کردن زبان)، هتهته (اختلاط در کلام به طوری که کلامش مفهوم نیست)، متعتع (به دلیل ترس و هراس زبانش بند می‌آید)، الثغ (کسی که حرف راء را لام و غین را سین و ثاء را صاد و جیم را گاف تلفظ می‌نماید)، اُرت عجول در سخن گفتن به طوری که کلامش واضح و مفهوم نیست. تمتام و تمتمه کسی که تاء بسیار استفاده می‌کند و در بیان

۱. کارشناس امور بریل و پژوهشگر در عرصه موضوعات دینی معلولان.

۲. احکام الاصم فی الشریعة، عبدالرحمن عبدالعزیز اللاحم، ص ۸.

۳. احکام اشاره الاخرس، ص ۳.

۱. احکام الاشارة الاخرس، ص ۷-۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۳۲، شماره حدیث ۴۹۹۸.

مانند انسان‌های عادی، در شرط علم نیز در مدارس ناشنوایان چه با زبان اشاره و چه با روش‌های دیگر تا حدودی به وی احکام الهی آموزش داده می‌شود بنابراین علم را هم به صورت نسبی و به مقدار توان و قدرت خود می‌تواند داشته باشد. فقط نقص ناشنوا در شرط قدرت است، وی شرایط انسان‌های عادی را ندارد مانند انسان‌های عادی نمی‌تواند الفاظ را تلفظ نماید، مقصود خود را بیان کند، آن انتظاری که اسلام از فرد عادی دارای قدرت دارد ناشنوا فاقد آن قدرت است.

وقتی به سراغ دین می‌رویم متوجه می‌شویم که حدود ۱۴۰۰ سال قبل ائمه معصومین ما به این قشر از جامعه نه تنها بی‌توجهی نکرده و آن‌ها را فراموش نکرده‌اند بلکه تحت عنوان «الاکرخس» از آن‌ها یاد کرده‌اند، و هر کجایی که نیاز به صحبت و ذکر قرائت بوده اسلام باب مستقلی را به ناشنوایان اختصاص داده است که به اختصار به بحث، نماز، نکاح (ازدواج)، طلاق، عقود و ایقاعات در مورد ناشنوایان می‌توان اشاره کرد. در بعد نماز چون قرائت قرآن و ذکر وجود دارد، در بحث ازدواج چون ناشنوا نیز مانند انسان عادی باید کسی را وکیل خود قرار دهد تا صیغه محرمیت را قرائت نماید، یا حتی خودش قرائت نماید در بحث طلاق نیز چون نیاز به بیان و تفهیم جدایی است ناشنوا نیاز به قرائت دارد. در بحث معاملات که نیاز به عقد قرارداد بین فروشنده و خریدار است و ناشنوا یا بایع (فروشنده) است یا مشتری که بحث ایجاب و قبول شرط است.

نماز ناشنوا:

بعد از آنکه فهمیده شد ناشنوا مکلف به انجام تکالیف الهی است یکی از تکالیف، نماز می‌باشد. در نماز بدن نمازگزار باید آرام باشد و حرکت نکند در حالی که این شرط در مورد ناشنوا صادق نیست یعنی می‌تواند دستانش را حرکت دهد. در نماز، قرائت قرآن (حمد و سوره) باید صحیح باشد در حالی که ناشنوا لازم نیست مانند انسان عادی با قرائت صحیح بخواند. دلیل این مدعا روایت ائمه معصومین است.

تلبیة الاخرس و تشهده و قرائة القرآن فی الصلاة تحریک لسانه و اشارته باصبعه. «لبیک گفتن ناشنوا و قرائت تشهد وی و قرائت قرآن (حمد و سوره) وی در نماز به صورت حرکت زبان و اشاره کردن با انگشتان است.» از این روایت و روایات دیگر این استنباط می‌گردد که ناشنوا به اندازه وسع و قدرت خودش مکلف به ادای نماز است به صورت ذیل:

- ۱- کیفیت ایستادن و نشستن ناشنوا مثل انسان‌های عادی است.
- ۲- فقط قرائت نماز ناشنوا با دیگران فرق دارد.
- ۳- ناشنوا باید زبانش را حرکت دهد تا افکار را بیان کند.
- ۴- و با دستانش چیزهایی را که قرائت می‌کند، اشاره آن‌ها را در بیاورد. فقیهان در این مورد چنین گفته‌اند: انه یُجزئ لاکرخس فی القرائة و التشهد و سایر الاذکار و ما اشبهها ان یحرک لسانه و یعقد قلبه و یشیر باصبعه و فی دلالة علی الاعجم و الاخرس فی التلبیة و النکاح و الطلاق و العقود و الایقاعات و علی جواز هذه الاشیاء بغير العربية مع تعذرها.

«جایز است برای ناشنوا در قرائت و تشهد و سایر ذکرها و آنچه شباهت به ذکرها دارد به اینکه ۱- زبانش را حرکت دهد ۲- در قلبش منعقد کند کلمات را ۳- با دستانش اشاره نماید و این قانون برای ناشنوا و کسی که زبان عربی نمی‌داند در بحث نماز، ازدواج طلاق، عقدها (مانند تجارت‌ها)، ایقاعات (جاهایی که نیاز به رضایت طرف مقابل نیست مانند طلاق) در صورتی که عذر و مشکل

دست را دو بار باز و بسته می‌کند که می‌شود بیست بار سوم انگشت بزرگ (ابهام) را می‌بندد و دیگر انگشتان دو دست را نشان می‌دهد مجموعه این اشاره، ۲۹ را نشان می‌دهد. متن این روایت اینگونه:

عن جبلة بن سحیم قال سمعت ابن عمر عنهما یقول قال النبی (ص): الشهر هكذا و هكذا و خسن الابهام فی الثالثة^۱

شرایط تکلیف: دین اسلام برای اینکه انسان‌ها دستورات الهی را انجام دهند و معنی عمل به دستورات را بدانند توجه عمیق به بعد جسمانی و روانی وجود انسان داشته و شرایطی را قرار داده که انسان‌ها تا آن شرایط را نداشته باشند مکلف نیستند که این شرایط عبارت‌اند از:

۱- **بلوغ:** یعنی انسان‌ها اگر به یک مرحله‌ای از رشد جسمانی برسند مکلف هستند، پسرها با اتمام پانزده سالگی و دخترها با ۹ سالگی به سن بلوغ می‌رسند (با علائم بلوغ که در کتب فقهی ذکر شده است) یعنی جسم و روان آن‌ها آماده دریافت دستورات الهی و معنای دستورات الهی و انجام آن‌ها است. ناشنوایان نیز مانند انسان‌های عادی حائز این شرایط هستند و مانند انسان‌های شنوا به مرحله بلوغ جسمانی می‌رسند.

۲- **عقل:** یعنی انسان قوه تفکر و تعقل را که خداوند به انسان عنایت فرموده است دارا باشد. قبح و حسن خیلی از مسائل را بفهمد، در برخورد با مسائل روزمره زندگی دارای تجزیه و تحلیل باشد و به تعبیری رسیده باشد یعنی هم جسم و هم روان و عقل وی به مرحله‌ای از رشد جسمی و عقلی برسد که به تنهایی از عهده تکالیف شرعی خود برآید.

ناشنوایان نیز دارای این شرط هستند، و مانند انسان‌های عادی قدرت تجزیه و تحلیل دارند.

۳- **قدرت:** جسم انسان به گونه‌ای سالم باشد که قدرت انجام تکالیف الهی را چه در بعد فردی مانند نماز، روزه، حج و ... و چه در بعد اجتماعی مانند جهاد و ... را داشته باشد.

چنانچه قدرت به انجام تکالیف را نداشت به نسبت آنچه که قدرت ندارد مکلف نیست و به میزان قدرت خودش تکلیف دارد، مثلاً کسی که قدرت خواندن نماز به صورت ایستاده را ندارد تکلیف ندارد. بلکه باید نشسته نماز بخواند و ... وقتی به ناشنوایان توجه داشته باشیم متوجه این قضیه می‌شویم که ناشنوایان در قرائت اذکار نماز و یا چیزهایی که به قرائت مربوط می‌شود نقص دارند.

۴- **علم:** انسان در صورتی مکلف به انجام تکالیف الهی هست که تکالیف الهی به وی رسیده باشد و نسبت به اینکه مکلف است یا نه، کیفیت انجام تکالیف چگونه است به چه صورتی باید تکالیف را انجام داد و ... چه در بعد فردی مانند نماز، روزه، حج، نکاح و غیره. چه در بعد اجتماعی مانند عقود (تجارت‌ها و ...) و ایقاعات (مانند طلاق) شیوه انجام آن‌ها چگونه است باید علم داشته باشد، چنانچه عالم نبود و جهل داشت مکلف نیست و باید دنبال علم باشد.

کسانی که شرایط فوق را به طور کامل ندارند، مثلاً قدرت کافی بر انجام تکالیف ندارند، به اندازه‌ای که قدرت دارند مکلف هستند.

تکالیف الهی ناشنوایان:

در مورد انسان‌هایی که عضوی از بدنشان نقص دارد و این نقص در یادگیری و تفهیم مطالب تأثیر مستقیم دارد مانند ناشنوایان، باید ملاحظه کرد که آیا شرایط مذکور را به طور کامل دارند یا خیر.

وقتی ناشنوا را در قالب چهارگانه شرایط تکلیف قرار می‌دهیم متوجه این قضیه می‌شویم که ناشنوا شرط بلوغ و عقل را دارا می‌باشد

۱. همان، ج ۲، ص ۶۷۴، شماره حدیث ۱۸۰۹.



توحید
Monotheism

دارد صادق می‌باشد».

حتی در بحث طلاق تکلیف ناشنوا را دین کاملاً معین کرده است و روایات متعددی ذکر شده که به یکی از آنها اشاره می‌گردد. قال الصادق: طلاق الاخرس ان یاخذ مقنعتها و یضعها علی رأسها و یعتزلها «طلاق ناشنوا به این صورت است که چادرش را بردارد و در سرش بگیرد و خانه را ترک کند طلاق تحقق پیدا کرده است.»^۱

عبادهای ناشنویان:

کسی که قادر به گفتار نیست، در بخشهای گفتاری عبادات، در فقه، احکام مخصوص به خود را دارد؛ اما در سایر بخشهای عبادات که شامل نیت و رفتارهای عبادی است، همچون دیگران عمل می‌کند.

نماز که مهم‌ترین عبادت در اسلام است شامل همین سه بخش است. از ابتدای آن نیت‌های نماز و قصد انجام برای خدا وجود دارد، سپس در بخشهایی مانند حمد و سوره، گفتارهایی بر زبان جاری می‌شود و در بخشهای دیگری مانند رکوع و سجود رفتارهای عبادی انجام می‌پذیرد. فقهای شیعه تصریح کرده‌اند کسی که نمی‌تواند تکلم کند، بخشهای گفتاری مانند گفتن «الله اکبر» در آغاز نماز را با اشاره و نیت متناسب با آن انجام می‌دهد.

البته از آنجا که گرفتگی زبان و عدم قدرت بر تکلم در کمی و زیادی مراتبی دارد، به هر اندازه و کیفیتی که قادر باشد زبان و صدای خود را برای ادای گفتار مناسب به کار می‌بندد، برخی از فقها بر این باورند که: اگر به هیچ وجه قادر به تکلم نیست، افزون بر نیت و اشاره، زبان خود را هم حرکت می‌دهد. برخی دیگر اشاره با انگشت را لازم شمرده‌اند. دسته‌ای دیگر حرکت زبان، حرکت لب و زبان کوچک (در ابتدای حلقوم) را هم لازم دانسته‌اند.

شبیبه به همین مطلب را درباره قرائت نماز هم گفته‌اند. این حکم درباره همه بخشهای گفتاری نماز، مانند ذکر رکوع و سجود، تشهد و سلام و نیز، سایر عبادت‌های گفتاری مانند ذکر تلبیه در آغاز احرام برای حج و عمره جریان دارد. روایات و سایر مستندهایی که برای این حکم بیان کرده‌اند، دلالت بر این عمومیت دارد. در روایتی از امام صادق (ع) تصریح شده است که: تشهد و قرائت در نماز برای لال با حرکت زبان و اشاره انگشت انجام می‌گیرد.

معاملات و روابط اجتماعی ناشنویان:

با توجه به دیدگاه عمومی شیعه و شمول ادله فقهی، کرواتها همچون

سایر انسانها اهلیت بهره‌مندی و تصرف در معاملات را دارند. بنابراین مالک اموال می‌شوند و صاحب حقوق می‌گردند و می‌توانند به معاملات مختلف اقدام کنند. از شرایط معاملات تا آنجا که به تکلم و تلفظ نیاز نباشد، فرقی بین ناشنویان و دیگران نیست. به این ترتیب لازم است اراده و انشای معاملات را داشته باشند؛ اما در ابراز یا اجرای آن از ابزارهای دیگری غیر از تکلم، مانند اشاره استفاده می‌کنند.

در معاملات بر خلاف عبادات، امکان وکیل گرفتن برای اجرای معامله وجود دارد. بنابراین کروات می‌تواند برای معاملاتی که در صحت آنها گفتار لازم است وکیل بگیرد؛ مانند وکیل گرفتن برای اجرای عقد نکاح یا اجرای طلاق. اما فقها می‌گویند: لازم نیست وکیل بگیرد و می‌تواند به همان شکل اشاره بسنده کند. در اینجا به برخی از مهم‌ترین مواردی که فقها درباره روابط حقوقی کسی که قادر به گفتار نیست بحث کرده‌اند، اشاره می‌شود؛ در همه این موارد، دیدگاه مشهور فقیهان این است که تلفظ برای شخص قادر به آن شرط است:

نکاح: اگر هر دو یا یکی از دو نفر قادر به تکلم شدند، با اشاره به عقد نکاح مقصود خود را می‌رسانند. البته این اشاره باید به گونه‌ای باشد که به آسانی گویای مقصود آنها باشد. فقیهان مشهور اهل سنت که در صحت نکاح، حضور گواه را هم شرط می‌دانند، می‌گویند باید اشاره به گونه‌ای باشد که گواهان آن را بفهمند.

وصیت: در وصیت بنابر اینکه تلفظ شرط صحت باشد، برای کسی که قادر به تکلم نباشد، اشاره‌ای که منظور او را برساند کفایت می‌کند.

طلاق: فقیهان در باب طلاق، با تفصیل نسبتاً بیشتری از طلاق لال سخن گفته‌اند. در مورد طلاق فقیهان گفته‌اند:

طلاق با اشاره واقع نمی‌شود؛ مگر اینکه شخص قادر به تکلم نباشد. در این صورت با اشاره‌ای که اراده انشای طلاق را بفهماند، واقع می‌شود. دلیل مسئله این است که طلاق لال همچون سایر عقود و ایقاعات او با اشاره واقع می‌شود. البته اشاره باید مفهوم مقصود باشد. اصولاً شخص لال، عبادات و معاملات خود را همچون سایر امور گفتاری در زندگی خود با اشاره انجام می‌دهد.

روایاتی چند درباره طلاق لال (طلاق الاخرس) در جوامع روایی نقل شده است. در برخی از این روایات وقوع طلاق لال به انجام رفتارهایی با همسر که دلالت بر جدایی و عدم رضایت به ادامه زناشویی کند، متوقف شده است؛ مانند به دست گرفتن روسری زن و گذاشتن آن بر سر او و روی گرداندن از او. در برخی دیگر از این روایات نوشتار به جای گفتار برای لال پیشنهاد شده است. صاحب جواهر پس از نقل این روایات می‌گوید: آنچه در این روایات برای بیان مقاصد لال بیان شده، همه از مصادیق اشاره، دلالت‌کننده بر مقصود است. بلکه برخی از آنها مانند نوشتار که برای لال جانشین گفتار می‌شود، از مصادیق بارز و اقوای اشاره‌اند که با آن مقاصد لال فهمیده می‌شود.

ذبح شرعی: یکی از شرایط صحت ذبح شرعی حیوانات (تذکیه) جاری کردن نام خداوند سبحان بر زبان است که هنگام ذبح، ذایح بر زبان می‌راند. اما درباره لال اگر بخواهد ذبح شرعی انجام دهد، برخی از فقها گفته‌اند: زبان خود را برای آن حرکت دهد. برخی دیگر گفته‌اند نام خداوند را از خاطر خود بگذرانند. بعضی دیگر هم گفته‌اند: شخص لال، اگر اشاره‌ای که بر یاد خدا دلالت کند، از او سر زند، ذبیحه او حلال است. صاحب جواهر می‌گوید: مورد ذبح

دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی، دانشکده قانون، ۱۴۲۶ق.
 - احکام الاخرس فی الفقه الاسلامی، لیلی عبدالله محمد عبدالله، قاهره،
 مکتبة الزهراء، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.
 - الاعاقة السمعية عصام حمدي الصفدي، عمان، دار اليازوري،
 ۲۰۰۳م.

- لغة الاشارة فی فلسطين، منير سلامة، فلسطين، جمعية جباليا
 لتأهيل المعاقين.
مآخذ:

«تکلیف ناشنوا چیست؟»، حسن محقق، شکست سکوت، ص ۳۱-۳۰؛ احکام الاصح
 فی الشريعة، عبدالرحمن عبدالعزيز الاحم، عربستان سعودی، دار القاسم، بی تا؛ احکام
 اشارة الاخرس فی الاحوال الشخصية و الحدود و المعاملات، ادهم صابر عبدالعال، پایان
 نامه کارشناسی ارشد، غزه، الجامعة الاسلامية، ۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م؛ دانشنامه ناشنوایان،
 به کوشش محمد نوری، تهران، فرجام جام جم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۸۵-۸۸۱؛ المغنی
 و الشرح الكبير، ابن قدامة، موفق الدین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م؛ جامع
 احادیث الشیعة، بروجردي، سید حسین، به کوشش اسماعیل معزی ملابری، قم،
 محقق، ۱۳۷۴/۱۴۱۶ق؛ لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، تهران، دانشگاه تهران، ص
 ۱۲۸۶۴؛ العروة الوثقی، طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، تهران، المکتبة العملية
 الإسلامية، ۱۳۹۹ق/ ۱۳۵۸؛ المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، سید محمد حسین،
 بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن،
 طبرسی، فضل بن حسن، قم، کتابخانه آیتالله نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ق؛ جواهر الکلام
 فی شرح شرایع الإسلام، نجفی، محمد حسن، تهران، المکتبة الإسلامية، ۱۳۶۶.



ایمان، اعتقاد
 Faith



آیه (قرآن)
 Verse

با سایر اعمال لال تفاوتی ندارد؛ بنابراین همانند سایر عبادات و
 معاملات، به اشاره بسنده می شود. برخی با توضیح بیشتر گفته اند:
 ذابح لال برای خداوند، هنگام ذبح، به آسمان اشاره کند.

گواهی دادن لال:

لال می تواند به تحمل شهادت و ادای آن اقدام کند. ادای شهادت
 با اشاره و کمک سایر قراین امکان پذیر است. در اینجا نیز مانند
 جاهای دیگری که لال از اشاره یا ابزارهای دیگر برای بیان مقاصد
 خود استفاده می کند، باید به درستی و به شکلی قابل اعتماد مقصود
 او را بفهمند. خصوصیت مورد شهادت که در حضور قاضی اقامه
 می شود، این است که باید قاضی مقصود او را دریابد و همان مدلولی
 از اشاره لال معتبر است که قاضی به شکل قابل اعتمادی از او
 دریافته است.

ممکن است برای به دست آوردن مقصود کرولال، قاضی از کسانی
 استفاده کند که همانند مترجم لغت بیگانه، آگاه به مدلول اشاره
 کرولال باشند و در این کار خبرویت داشته باشند. این روند نه تنها
 برای گواهی دادن لال، بلکه برای سایر مواردی هم که باید او در
 دادگاه مطلبی را بفهماند طی می شود؛ مانند اینکه بخواهد نزد قاضی
 به چیزی اقرار کند یا به پرسشهای قاضی پاسخ دهد.
 اما برخی از فقیهان اهل سنت، ظاهراً به دلیل مشکلاتی که در راه تفهیم
 و تفاهم با کرولال وجود دارد، اصولاً شهادت او را مشروع نمی دانند.

سایر حقوق، تکالیف و مسئولیتهای ناشنوایان:

در کتابها و منابع فقهی، درباره هر یک از حقوق و تکالیف ناشنوایان
 به طور خاص و جداگانه سخن نرفته است. اما با توجه به دیدگاه
 عمومی اسلام و اطلاق ادله فقهی، با فرض اینکه کرولال سایر
 شرایط دارا شدن حقوق و برعهده گرفتن تکالیف و مسئولیتهای را
 مانند بلوغ و عقل داشته باشد، باید او را از این جهات، در دیدگاه
 اسلام، با سایر افراد یکسان دانست.

البته در این میان دارا شدن برخی از حقوق و نیز به عهده
 گرفتن برخی از مسئولیتهای و مناصب که ارتباط مستقیمی با
 گفتار دارد، یا لاقلاً عدم قدرت بر تکلم، ممکن است موجب
 اشکالات و بلکه ضرر و زیانهایی برای خود شخص، دیگران یا
 حقوق عمومی جامعه گردد، در این صورت عدم قدرت بر گفتار
 یا شنوایی به عنوان مانعی برای دارا شدن آن حقوق یا برعهده
 گرفتن آن مسئولیتهای خواهد بود. برای نمونه، اگر قاضی قدرت بر
 گفتار نداشته باشد، طبیعی است که نمی تواند به خوبی از عهده
 وظایف خود برآید؛ در این صورت، به ویژه اگر کسان دیگری که
 سایر شرایط قضاوت را دارند موجود باشند، نمی توان قضاوت را
 برعهده کرولال گذاشت.

تحقیقات فقهی جدید:

در سالهای اخیر آثار فراوانی از نگاه فقه اسلامی درباره ناشنوایان
 تألیف و عرضه شده است. البته اغلب از نگاه فقه اهل سنت است و
 کمتر از موضع فقه شیعه کار شده است. لازم است پژوهشگران شیعه
 به جبران این خلأ و نقص بپردازند.

- اشارة الاخرس كعبارة الناطق، صالح بن سلیمان بن محمد الیوسف،
 عربستان سعودی، مجله العدل، نویسنده استاد دانشکده شریعت و
 اصول دین در دانشگاه تقصیم است.

- احکام اشاره الاخرس فی الاحوال الشخصية و الحدود و المعاملات،
 ادهم صابر عبدالعال، غزه، دانشگاه اسلامی، دانشکده شریعت و قانون،
 ۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م.

- الاعاقة السمعية و احكامها الفقهية، حمود بن فهد بن حمود العصیمی،